

غزل شماره ۳۳

- ۱ خلوت کزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است
- ۲ جانا به حاجتی که تو را هست با خدا
کاخردمی پرس که ما را چه حاجت است
- ۳ ای پادشاه حسن خدا را بو ختمیم
آخر سوال کن که کد را چه حاجت است
- ۴ ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست
در حضرت کریم تمنا چه حاجت است
- ۵ محتاج قصه نیست گرت قصه خون ماست
چون رخت از آن توست به یغا چه حاجت است
- ۶ جام جهان ناست ضمیر منیر دوست
اطهار احتیاج خود آن جا چه حاجت است
- ۷ آن شد که بار منت ملاح بردمی
گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است
- ۸ ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست
اجباب حاضرند به اعدا چه حاجت است
- ۹ ای عاشق کد اچولب روح بخش یار
می داندت و طیفه تقاضا چه حاجت است
- ۱۰ حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود
با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است

ترج غزل

معانی لغات غزل

خلوت: تنهانشینی و در اصطلاح عرفا: دوری جستن از خواهشهای نفسانی و کثرت طعام و حشر و نشر با عوام و روی آوردن به قلت کلام و ذکر مداوم.

خلوت گزیده: عزلت نشین.

تماشا: تفرج، گردش کردن و به اطراف نگریستن.

به حاجتی: قسم به حاجتی، سوگند به نیازی.

خدا را: از برای خدا.

ارباب حاجت: صاحب حاجت، محتاج.

زبان سؤال نیست: یارای پرسیدن نیست، جرات تقاضا نداریم.

حضرت: بارگاه، درگاه، آستان.

کریم: بزرگوار، بخشنده، گشاده دست.

قصه: داستان و در اینجا کنایه از داستان پردازی به منظور احتجاج و دلیل حقانیت.

قصد: نیت، اراده، تصمیم.

رخت: لوازم معیشت، اثاثیه منزل.

ضمیر منیر دوست: دل روشن و آگاه و بیدار دوست.

بارمنت بردن: تحمل شنیدن بازگوییهای احسانی که در حق کسی شده است.

دست داد: فراهم شد.

مدعی: داعیه دار، کنایه از کسی که ادعای بی جا اقامه کند، مخالف خوان.

احباب: دوستان.

اعدا: دشمنان.

وظیفه: مقرری، جیره، مواجب

محاکا: حکایت کردن، بحث توأم با مجادله، گفتگو توأم با پرخاش.

بیت اول

آن که به گوشه تنهایی پناه برده به تفرج نیازی ندارد و جایی که کوی دوست باشد چه نیازی به رفتن صحرا است؟

بیت دوم

ای عزیز! به همان حاجتی که از خدای خود داری تو را سوگند می دهیم که آخر یکبار هم شده از ما بپرس که چه نیازی داریم؟

بیت سوم

ای پادشاه و سرور خوبان در آرزوی عنایت تو در تب و تابیم. از برای خدا از این گدای درگاه بپرس که آخر چه حاجتی داری؟

بیت چهارم

ما صاحب حاجتیم و جرأت تقاضا نداریم، مگر نه این است که در درگاه کریم احتیاجی به بازگویی درخواست نیست؟

بیت پنجم

اگر قصد کشتن ما را داری، نیازی به ذکر دلیل نیست. اثاث این خانه به تو تعلق دارد و یغما کردن آن ضرورتی ندارد.

بیت ششم

ضمیر باطن دوست مانند جام جهان نما روشن و همه چیز بر دوست آشکار و مشهود است و لزومی به بازگویی خواسته ها نیست.

بیت هفتم

آن زمانی که از کشتیبان منت می کشیدم گذشت. اکنون گوهر به چنگ آمده و دیگر به دریا نیازی ندارم.

بیت هشتم

ای پر ادعای بی مایه با تو کاری ندارم. جایی که دوست باشد به دشمن نیازی نیست.

بیت نهم

ای دل داده مسکین در حالی که لبهای جان بخش یار از وظیفه و مقرری تو (بوسه) آگاهی دارد، دیگر درخواست آن چه معنی می دهد؟

بیت دهم

حافظ! کوتاه بیا که هنر خود، خود را می شناساند و با مدعیان بی مایه بحث و مجادله ضرورتی ندارد.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

بحر غزل: مثنیٰ اخب مکفوف مقصور

۱- انتخاب ردیف و بار معنای آن کلمات در غزل، در اصل در بازگویی مقصود و موضوعی که شاعر مایل به مطرح کردن آن است جهت و دخالت تامه دارد.

۲- دقت در گله‌ها و شکایات بازگو شده در غزل‌های حافظ بویژه آنها که مکرر به صورت مختلف ادا شده و پیدا کردن وجوه مشترک آنها ما را به حقایقی آشنا می‌سازد.

۳- بعضی از کلمات در واقع کلید و مفتاح باطنی خواسته و تقاضای شاعرند و همیشه در غزلها و در ایهامات، دست کم یکبار در محل مناسبی که کلام پرورده شده، به طور مناسب در جای نشست و به چشم می‌خورد. پیدا کردن و درک معنای آن سبب کشف و درک هدف اصلی شاعر در سرودن آن غزل می‌شود.

۴- گاه ممکن است هیچکدام از این نکات ذکر شده برای ما مشکل‌گشا نباشد و این در مواردی است که شاعر بیش از حد لازم مفاد و معانی ابیات خود را محافظه کارانه سروده و مجال نفوذ در اندیشه شاعر را نمی‌دهد.

به نظر می‌رسد این غزل در زمان شاه شجاع و به هنگام تنگدستی و یا توقع ازدیاد وظیفه و اینکه درخواست مکرر او جامه عمل به خود نپوشیده و در نتیجه در اثر توقع شدید شاعر منجر به گوشه‌گیری او از مرکز قدرت در زمانی محدود شده است سروده شده باشد.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان